

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه

حضرت امیر المؤمنین سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام در ۱۳ مارس ۲۰۲۰ مصادف با ۲۲ اسفند ۱۳۹۸ در بیت مبارک، بریتانیا اسلام آباد خطبه جمعه ایراد فرمودند کہ با تراجم های در زبان های مختلف بر ایم تی ای زنده پخش شد. حضور انور فرمودند:

از صحابی ای کہ امروز ذکر خیر می شود، نامش حضرت طلحه بن عبیدالله است. حضرت طلحه از قبیله بنو تمیم بن مرہ بود. نام پدرش عبید اللہ بن عثمان و نام مادرش صعبہ بود. کنیہی حضرت طلحه، ابومحمد بود. حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم حضرت طلحه را حاکم بحرین منصوب نموده بودند و وی تا لحظہ مرگ حاکم آنجا ماند. نسب او با جد ہفتمش [یعنی] مرہ بن کعب بہ نسب حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم می خورد و با جد چہارمش نسب او بہ نسب حضرت ابوبکر می خورد. پدرش عبید اللہ دوران اسلام را نیافت اما مادرش عمر دراز پیدا کرد و با ایمان آوردن بہ حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم شرف صحابہ بودن را کسب کرد. وی قبل از ہجرت اسلام آورده بود. حضرت طلحه بن عبید اللہ اگرچہ در غزوہ بدر شرکت نکرده بود اما حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم او را از اموال غنیمت سهمی عطا کرده بودند و دلیل شرکت نکردن او در این جنگ این بیان شدہ است کہ حضرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم درباره راه افتادن کاروان قریش از شام حدس زدند و ده روز قبل از حرکت کردن خود، حضرت طلحه بن عبید الله و حضرت سعید بن زید را برای جمع‌آوری اطلاعات درباره این کاروان اعزام نمودند. هر دو روانه گشته و به مقام حوراء رسیدند و همانجا ماندند تا این که کاروان از آنجا رد شد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم قبل از برگشتن حضرت طلحه و حضرت سعید راجع به این کاروان خبردار شدند؛ آنگاه ایشان اصحاب خود را فراخوانده و با قصد این کاروان قریش [از مدینه] حرکت کردند، حضرت طلحه و حضرت سعید آن روز به مدینه رسیدند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در بدر با لشکر قریش جنگ کردند. این هر دو نفر برای حاضر شدن در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از مدینه راه افتادند و با آن حضرت در مسیر بازگشت ایشان [از جنگ] در محل تربان ملاقات کردند.

حضور انور فرمودند: حضرت طلحه در غزوه احد و غزواتی دیگر شرکت کرد؛ در هنگام غزوه حدیبیه نیز در آنجا حضور داشت. او از آن ده نفر بود که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آنها را در حیاتشان بشارت بهشت داده بودند و از آن هشت نفر بود که اول از همه به اسلام گرویده بودند و از آن پنج نفر بود که توسط حضرت ابوبکر اسلام آورده بودند. وی یکی از اعضای کمیته شورایی بود که حضرت عمر تشکیل داده بود و همچنین وی از آن کسانی بود که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در هنگام وفات از آنها راضی بودند. یزید بن رومان روایت می‌کند که یک بار حضرت عثمان و حضرت طلحه بن عبیدالله، هر دو به دنبال حضرت زبیر بن عوام راه افتادند و در خدمت حضرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شدند، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای آنها پیام اسلام را تعریف کردند و قرآن شریف را تلاوت نمودند و آنها را از حقوق اسلامی آگاه ساختند و یادآور وعده آن مقام و شرف شدند که از طرف خداوند متعال به آنها عطا می‌شود؛ آنگاه این هر دو یعنی حضرت عثمان و حضرت طلحه ایمان آوردند و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را تصدیق و تایید نمودند.

حضرت طلحه بن عبیدالله تعریف می‌کند که بصره شهر عظیم ملک شام است، و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به همراه عموی خود در اثنای سفر تجاری خود در اینجا اتراق نموده بودند، وی تعریف می‌کند که راهبی در بازار بصره بود که در صومعه [عبادتگاه یهود] داشت تعریف می‌کرد که از اهل کاروان بپرسید که آیا در میانشان کسی از اهل حرم هم هست؟ من گفتم، آری منم. وی از من پرسید: آیا احمد ظهور کرده است؟ حضرت طلحه می‌گوید: پرسیدم کدام احمد؟ وی گفت: پسر عبدالله بن عبدالمطلب. همین آن ماهی است که در آن وی ظهور می‌کند و او آخرین پیامبر است و محل ظهورش حرم است و هجرت گاهش به طرف باغ‌های خرما و سرزمین سنگلاخ و شور است، او را رها نکنید. حضرت طلحه تعریف می‌کند که هر آنچه وی گفت، در دلم نشست، با عجله به طرف مکه راه افتادم و به اینجا آمدم. از [مردم] پرسیدم: آیا اتفاق تازه‌ای روی داده است؟ گفتند: آری، محمد بن عبدالله امین [مردم مکه آن حضرت را امین خطاب می‌کردند، باری گفتند:] محمد بن عبدالله امین ادعای نبوت کرده است و ابن ابی قحافه - که کنیه حضرت ابوبکر بود، - از او

پیروی نموده است. وی می‌گوید که پس از شنیدن این سخن من راه افتادم و نزد حضرت ابوبکر آمدم و پرسیدم: آیا شما از آن حضرت پیروی می‌کنید؟ وی گفت: آری، تو هم نزدشان برو زیرا ایشان به سوی حق فرا می‌خوانند. حضرت طلحه برای حضرت ابوبکر سخنان راهب را تعریف کرد، حضرت ابوبکر به همراه حضرت طلحه در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شد و آنگاه حضرت طلحه اسلام آورد و آنچه راهب گفته بود، برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل کرد؛ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از شنیدن آن خوشحال شدند.

زمانی که حضرت طلحه به مدینه مهاجرت کرد، در منزل حضرت اسد بن ضاراه اقامت کرد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بنا به بعضی فداکاری‌های مالی حضرت طلحه وی را فیاض یعنی بسیار سخاوتمند قرار داده بودند.

موسی بن طلحه از پدر خود طلحه روایت می‌کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در روز غزوه احد بر حضرت طلحه طلحة الخیر نام نهادند و در غزوه تبوک و غزوه ذی قرد بر او طلحة الفیاض و در روز غزوه حنین طلحة الجود نام نهادند و معنی آن سخاوتمند است. از سایب بن یزید مروی است که من در سفر و حضر به همراه حضرت طلحه بن عبید الله بودم و هیچ کسی را در امور پول و لباس و غذا سخاوتمندتر از طلحه ندیدم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در روز غزوه احد، از گروهی از اصحاب خود بر مرگ بیعت

گرفتند، و زمانی که ظاهراً مسلمانان شکست خورده بودند، آنها ثابت‌قدم ماندند و با به خطر انداختن جان خود به دفاع از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مشغول شدند و بعضی از آنها به شهادت هم رسیدند. در این بیعت کنندگان حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت طلحه، حضرت سعد، حضرت سهل بن حنیف و حضرت ابودجانه بودند. حضرت طلحه در روز غزوه احد به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضور داشت وی یکی از آن افرادی بود که در آن روز به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت‌قدم ماندند و با آن حضرت بر مرگ بیعت کرده بودند. مالک بن ظهیر به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تیر زد، حضرت طلحه آن تیر را به دست خود گرفت و اینطور از صورت آن حضرت محافظت نمود و این تیر به انگشت کوچکش خورد و در نتیجه، آن انگشتش از کار افتاد. وقتی این اولین تیر به او اصابت کرد، به سبب درد از زبانش صدایی درآمد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: اگر وی بسم الله می‌گفت، در بهشت در این حالت وارد می‌شد که مردم او را نگاه می‌کردند. به‌هرحال، در کتاب تاریخ نوشته شده است که در آن روز جنگ احد مشرکی به سر حضرت طلحه دو بار ضربه زد، یک بار وقتی او داشت به طرف حضرت طلحه می‌آمد و بار دوم وقتی او از آن مشرک روی خود را می‌پیچید و در اثر آن خون زیادش ریخته شد. تفصیل همین رویداد اینگونه هم در یک روایت سیره الحلبیه آمده است که قیس بن ابوحاذمه تعریف می‌کند که من در روز احد دست حضرت طلحه بن عبید الله را دیدم که در دفاع از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بی‌حس شده بود

و روایتی دیگر این است که نیزه به آن دستش اصابت کرده بود و در نتیجه آن آنقدر خونریزی کرد که بیهوش گشت. حضرت ابوبکر بر او قطرات آب افشاند و وی به هوش آمد. پس از به هوش آمدن، وی بلافاصله پرسید: حال حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چطور است؟ حضرت ابوبکر پاسخ داد که ایشان سلامت هستند و خود ایشان مرا نزد تو فرستاده‌اند. آنگاه حضرت طلحه گفت: الحمدلله، کل مصیبه بعد جرا که تمام حمد و ستایش برای خداست، هر مصیبتی پس از [سلامتی] آن حضرت صلی الله علیه و سلم کوچک است. روایتی دیگر درباره همین جنگ در یک کتاب تاریخ اینگونه نقل شده است که حضرت زبیر تعریف می‌کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در روز احد دو زره پوشیده بودند. ایشان خواستند که بالای صخره بروند اما به دلیل وزن زیاد دو زره و ضربه خوردن روی سر و صورت و خونریزی، حالت ضعف به ایشان دست داده بود لذا نتوانستند بالای صخره بروند. آنگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت طلحه را [روی زمین] نشانده و پای خود را روی او نهاده و به بالای صخره رفتند. حضرت زبیر تعریف می‌کند که من شنیدم که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: طلحه بر خود بهشت را واجب کرده است.

در روز غزوه احد، زمانی که خالد بن ولید به مسلمین ناگهان حمله کرد و بین مسلمانان حالت پراکندگی ایجاد شد، حضرت مصلح موعود از روایات مختلف آن شرایط را به تصویر کشیده است، اگرچه این رخدادها سابقاً بیان شده است اما این تفصیل بیشتر آن رویدادها است و از آن منظره شگفت‌انگیز ثبات‌قدمی و

فداکاری حضرت طلحه به چشم می‌خورد، اگرچه آنچه از پیش بیان شده از آن هم این معیارش به نظر می‌رسد اما به هر حال، شرح و تفصیل بیشتر که ایشان بیان فرمود، اینگونه است که می‌فرماید: سپس چند صحابی که تعدادشان حد اکثر سی نفر بود، سریع گِرد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جمع شدند. کفار با شدت تمام به آن جایی حمله کردند که در آنجا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضور داشتند، اصحاب یکی پس از دیگری در اثنای دفاع از آن حضرت شهید می‌شدند، علاوه بر شمشیرزن‌ها، تیراندازها هم از بالای صخره‌های بلند به طرف حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شروع به تیرباران کردند. حضرت طلحه که از قریش بود و یکی از مهاجران مکه بود با توجه به این که دشمن تمام تیرها را به سمت صورت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دارد پرتاب می‌کند، دست خود را جلوی صورت آن حضرت بازایستاد، هر تیری که درست به هدف می‌خورد به دست طلحه اصابت می‌کرد اما این صحابی جان‌نثار و فداکار دست خود را هیچ حرکت نمی‌داد و این طور تیرها به طور مرتب روی دستش می‌خوردند و این دست طلحه در اثر شدت زخم‌ها کاملاً بیکار شد و تنها یک دستش باقی ماند. پس از سالیان سال در دوران خلافت چهارم زمانی که در میان مسلمانان جنگ داخلی رخ داد، دشمنی از باب طعنه حضرت طلحه را «دست شکسته» گفت؛ آنگاه صحابی دیگر پاسخ داد که آری، او دست شکسته است و چقدر دست شکسته‌ی مبارکی است! آیا خبر داری که این دست طلحه در اثنای محافظت از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از کار افتاده بود؟ پس از جنگ احد، یکی از طلحه پرسید که

زمانی که تیرها به دستتان اصابت می‌کرد، دردتان نمی‌گرفت و آیا از زبانتان کلمه آه در نمی‌آمد؟ طلحه پاسخ داد که هم دردم می‌گرفت و هم دلم می‌خواست که آه بکشم اما این کار را نمی‌کردم تا مبادا در اثنای این کار دستم از جای خود حرکت کند و تیر به صورت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم اصابت کند.

در زمان غزوه حمراءالاسد به هنگام روانه شدن برای تعقیب دشمن، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت طلحه بن عبیدالله را دیدند و از وی پرسیدند: طلحه اسلحات کجاست؟ وی عرض کرد: همینجا است، و با گفتن این سریع رفت و اسلحه خود را آورد در حالی که آن زمان حتی فقط روی سینه‌اش ۹ زخم از جنگ احد بود. تعداد تمام زخم‌ها روی بدنش بالای هفتاد بود. حضرت طلحه تعریف می‌کند که من بیشتر از زخم‌های خود، درباره زخم‌های حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نگران بودم.

در هنگام غزوه تبوک حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خبردار شدند که بعضی منافقان در خانه فرد یهودی به نام سویلم دارند جمع و او داشت آنها را منع می‌کرد که به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم [به جنگ] نروند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت طلحه را به همراه بعضی اصحاب به طرف او فرستادند و دستور دادند که خانه سویلم را به آتش بکشید. حضرت طلحه همین کار را کرد،

حضرت علی تعریف می‌کند که با این هر دو گوشم شنیدم که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: طلحه و زبیر هر دو در بهشت همسایه‌ی من خواهند بود.

حضرت سعید بن جبیر تعریف می‌کند که حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت طلحه، حضرت زبیر، حضرت سعد، حضرت عبدالرحمن، حضرت سعید بن زید این مقام و مرتبت داشتند که در میدان جنگ جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌جنگیدند و در نماز پشت سر آن حضرت می‌ایستادند.

حضرت طلحه بن عبیدالله روایت می‌کنند که باری یک اعرابی در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شد و پرسید: منظور از «من قضی نجه» یعنی کسی که آرزوی خود را برآورده نمود، چه کسی است؟ زمانی که آن اعرابی این سوال را از آن حضرت پرسید، ایشان هیچ پاسخی به او ندادند، وی باز این سوال را تکرار کرد، حضرت باز هیچ پاسخی ندادند او بار سوم هم همین سوال را پرسید ولی حضرت باز هیچ پاسخی به او ندادند. پس از آن، حضرت طلحه تعریف می‌کند که من از دروازه مسجد وارد شدم و آن زمان لباس سبز پوشیده بودم، وقتی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مرا دیدند فرمودند: آن سوال‌کننده کجاست که می‌پرسید مراد از «من قضی نجه» چه کسی است؟ آن اعرابی عرض کرد: یا رسول الله، من همینجا هستم، پس از

آن، حضرت با اشاره به حضرت طلحه فرمودند: ببین، او مصداق این آیه «من قضی نحبه» است.

حضرت طلحه در جنگ جمل شهید شدند. در این مورد روایتی آمده است و از قیس بن حازم مروی است مروان بن حکم روز جنگ جمل در زانوی حضرت طلحه تیر زد و خون از رگ جریان شد. وقتی با دست آن را می گرفت خون مکث می کرد و وقتی رها می کرد همان لحظه روان می شد. حضرت طلحه گفت که سوگند به خدا که تا اکنون تیرهایشان به ما نرسیده اند، سپس فرمودند که زخم را ول کنید، چون این تیر را خداوند فرستاده است. حضرت طلحه بن عبیدالله روز جمل به روز ۱۰ جمادی الثانی ۳۶ هجری شهید شدند. موقع شهادت سن شان ۶۴ سال بود و به روایت دیگر ۶۲ سال بود

علی بن زید از پدرش روایت می کند که شخصی حضرت طلحه را در رویا دید و ایشان فرمودند که گور من را به جای دیگر انتقال بدهید چون آب مرا اذیت می کند. همین طور بار دیگر در رویا دید و پی در پی سه بار در رویا دید. سپس آن شخص پیش حضرت ابن عباس رفت و رویا را بیان کرد. مردم روی گورشان رفتند و دیدید که قطعه ای که با زمین متصل بود بخاطر خیس شدن زمین سبز شده بود. آن وقت مردم حضرت طلحه را به گور دیگر منتقل کردند. راوی می گوید که من تا اکنون آن کافوری را دارم می بینم که در دو چشمانشان دیده بودم و هیچ تغییری رخ نداده بود فقط در موها تغییر کوچک

رخ داده بود و از جای خودش پراکنده شده بودند مردم یک خانه از خانه‌های ابوبکر به ده هزار درهم خریدند و در آن حضرت طلحه را دفن کردند.

حضرت طلحه از زمین عراق چهار یا پنج صد هزار دینار محصول می‌داشتند و از منطقه سرا که مانند جزیره عرب از غرب تا شمال گسترده بود و آن را جبل السرا هم می‌گویند از آن حد اقل ده هزار دینار محصول به دست می‌آوردند و از زمین‌های دیگر غله فراهم می‌شد، هیچ حاجتمندی از بنو تیم نبود که ایشان وی و عیالش را کمک نکرده باشند و بیوه‌ها را دوباره به عقد نکاح بستند و مستمندان را کمک می‌کردند و آن‌های که زیر بار وام بودند، وامشان را پرداخت می‌کردند. نیز هر سال درآمدی که از محصول می‌گرفتند، حضرت عایشه را ده هزار درهم می‌فرستند. تمام درآمدشان از محصول بود که از زمین‌های مختلف به دست می‌آوردند.

ایشان در جنگ جمل شهید شدند طوری که ذکر شده است و توضیح آن در آینده مطرح خواهیم کرد انشالله چون شرح آن تقاضایی جداگانه دارد تا سوال‌های گوناگون که در ذهن‌های ما می‌آیند از پاسخ آنها آگاه می‌شویم و انشالله در آینده مطرح خواهیم کرد.

اکنون طوری که در خطبه قبلی ذکر کرده بودم که بیماری مسری از کرونا که همه جا گسترش پیدا کرده است از آن احتیاط کنید، اگر تب معمولی داشتید در آن صورت به جاهای اجتماعی نروید، مراقب خودشان باشید و دیگران را هم نگهداری کنید و به طرف دعاها مخصوصا توجه کنید. خداوند جهان را از آفات نجات بدهد.